



طرح سوال

توجیه شما مریبان از تشکیل جلسه چیست؟ اصلاً شما جایگاهتان در جامعه چیست که جلسه تأسیس می کنید؟ چرا باید شما کار فرهنگی انجام دهید؟ مگر ما مبلغ هستیم؟

جواب حضار:

- سازندگی بعد از یادگیری خودمان که این شاید یک نوع وظیفه است. یعنی آنچه را یاد گرفته ایم به دیگران یاد بدهیم.

- با توجه به خلأ تربیتی در سیستم آموزشی و نظام تربیتی کشور، با جلسات ما و نقش مربی به عنوان یک مشاور که راهی را در زندگی رفته و بی راهه را از راه می شناسد جبران می شود شاید ما یک نوع آینه عبرت می شویم که تجربیات را بگوییم.

- تولید مثل فرهنگی

- حماقت های ریشه دوانده در اجتماع ما موجب عقب ماندگی ما شده است. این عقب ماندگی رفع نمی شود تا موقعی که سطح فرهنگ عمومی جامعه بالا برود و این جلسات سعی در بالابردن سطح فرهنگ عمومی جامعه دارد.

جواب توسط مسئول کارگاه

پس اهداف کلاً خلاصه می شوند به انسان سازی، انسان متعهد و





متخصص بار آوردن، علاقه، وظیفه شرعی و احساس مسؤولیت، بالا بردن سطح فرهنگ.

آیا با ۴۰ جلسه پایین و بالا در سال می شود به این اهداف رسید. آیا این ها بلندپروازانه نیست؟ آیا واقعاً داده های ما بیشتر از رسانه های دیگر است؟ آیا واقعاً بقیه نمی فهمند و ما می فهمیم؟!

باید گفت هویت اجتماعی انسان بعد از خانواده در مدرسه شکل می گیرد و به مرور که وابستگی های او در جامعه بیشتر شد هویت او شکل می گیرد.

ابتدای شکل گیری هویت را ابتدای بلوغ می گویند زیرا که وابستگی خانوادگی ناگهان کم رنگ می شود. خانواده تا امروز رشته ای بود که فرزند را به پدر و مادر وابسته می کرد. با ظهور بلوغ به طور ناگهان این رشته متزلزل می شود. پس تأثیر رشته های دیگر بیشتر نمایان می شوند که شاید اولین آن مدرسه باشد و بعد از آن ازدواج و در آخر هم اشتغال. در اجتماع ما همه مدرسه ها خوب نیستند. خانواده کم رنگ می شود، مدرسه هم که خوب نیست، بچه هم که در دوران بلوغ است پس رشته های دیگری می آیند و وابستگی های او را شکل می دهند که همه این رشته های جدید خوب نیست مثل پارک و دوست بد ...

پس هدف جلسه های ما چیست؟





جلسه مکمل می شود برای خانواده و مدرسه تا فرد دوران بلوغ را به خوبی طی کند. اگر این دوران خوب طی شود هویت سازی شکل می گیرد و آن هم یک هویت خوب به بار می آید. با توجه به این اصل به مطالب زیر توجهی دوباره می کنیم:

۱- آموزش: هدف ما در جلسه آموزش نیست. آموزش یکی از حربه های ماست برای نیل به هدف هویت سازی.

۲- پر کردن دو خلأ ناگهانی: بچه ها خود را متعلق به مدارسشان نمی دانند که نقطه عطف آن رفتن از پنجم به اول راهنمایی و راهنمایی به دبیرستان است. در این دو برهه می توان به خوبی جلسه نقش مکمل را بازی کند و خلأ ایجاد شده را پر کند.

۲- تشکیل گروه همسالان: بچه ها از هم تأثیر می گیرند که جمع اگر یک جمع سالم باشد فرد نیز یک شخصیت سالم پیدا می کند

۳- الگو سازی: در این گروه مربی با محبوبیت می شود یک الگو و آینه آینده فراگیر. مربی الگو است چون شخصیت بچه دارد شکل می گیرد اما بعد از مدتی که شکل گرفت از مربی عبور خواهد کرد و آن موقع است که او الگوهای دائمی ای را که مربی به او یاد داده است را پیدا می کند.

* ما همیشه برای امر تربیت نقش یک مکمل را داریم.





پیرامون نقش آموزش در تربیت

آموزش می‌دهیم تا بچه‌ها یک نقطه مشترک و دلیلی برای تشکیل یک گروه همسالان داشته باشیم یعنی هدف ما آموزش نیست بلکه هدف گذار صحیح و سلامت از دوران مهم بلوغ است. آموزش هدف نیست وسیله است. اگر هدف آموزش باشد مگر در ۴۰ جلسه و ۱۰۰ ساعت کنار هم بودن در سال شما چه مقدار می‌توانید درس بدهید؟ تا اینجا به چرایی تشکیل جلسات پرداختیم که پاسخ آن شد هویت سازی در جلسات.

حال چگونه جلسه بزنیم؟

ارکان جلسه

الف) مکان

چه لزومی دارد مسجد باشد؟

- مقبولیت و مشروعیت مسجد

مدرسه

- دریای فراگیر و گزینه‌های زیاد برای انتخاب

منازل

- اعتماد خانواده و نزدیکی با خانواده

مؤسسه، هیأتها و مراکز دیگر



حاضرین: اما از این چهار گزینه کدام در هویت سازی بیشتر کمک ما می کنند و ابزار بهتر برای رسیدن به هدف ماست؟
پاسخ: به نظر می رسد مطلق نمی توان گفت که کدام بهترند. مسجد مقبولیت دارد اما هر بچه ای مسجد نمی آید؛ خانه، خانواده ها مقبولیت نسبت به جلسه دارند اما چون مکان ثابت نیست می تواند ضربه بزند؛ مدرسه، برای شروع خوب است اما بعد از فارغ التحصیل شدن ریزش در جلسه زیاد است.

اما در جمع باید این خصوصیات را داشته باشد تا مفید باشد:
- نزدیک باشد و آمد و شد برای بچه دشوار نباشد و بچه ها بتوانند عادت کنند به محیط جلسه. دائمی باشد به این معنا که حضور بچه ها بتواند در آنجا ریشه دار و پایدار باشد

زمان

- ساعت باید ساعتی باشد که نه مربی و نه مربی خسته نباشند و حواسشان جمع باشد.
- ساعت تداوم داشته باشد تا به مرور زمان نسبت به روز و ساعت فراگیر شرطی شود.

مربی





- مقبولیت و جذابیت (ظاهری که برداشت مذهبی را بتوان از او داشت) داشته باشد تا بتواند الگو باشد

- تحصیل، اخلاق، کلاس‌داری (تجربه می‌خواهد یا نه؟ در حد یک تجربه یا دانش جزئی بقیه با ورود به کلاس و گذشت زمان شکل می‌گیرد)

- انگیزه (اگر کسی انگیزه دارد باید برود و شروع کند! با ورود به عرصه رشد مربی شکل می‌گیرد و جدی می‌شود)

فراگیران

- همسال باشند و به هم بخورند لذا نمی‌توانید یک بچه مذهبی را با یک فردی که خانواده اش اصلاً مذهبی نیستند را یک جا بنشانید حتی افرادی که در یک طبقه اجتماعی و اقتصادی هم نیستند با هم نمی‌توانند تربیت شوند. در کل باید همگن باشند.

- غیر مذهبی نباشند. [بنده تنها مربی بوده ام که مدت یکسال یک جلسه داشتم با افراد کاملاً غیر مذهبی و این گروه از خیلی جهات با هم همگن بودند] یعنی خانواده معاند با مذهب نباشند.

محتوا

در محتوا هم باید دو شرط را رعایت کرد

- آموزش فعال (عدم تدریس طوطی وار)



- تعلیم یک زندگی دینی یعنی مفاهیمی که در جلسه توضیح می دهیم
باید بدرد بخور باشد و در یک گوشه از زندگی خود را نشان دهد.

